

شهيد على خمشايا



سامانه جامع سرداران و دو هزار شهيد استان بوشهر

نام پدر	عبدالحسین
تاریخ تولد	۱۳۴۸/۰۱/۰۹
محل تولد	بوشهر - دشتستان
تاریخ شهادت	۱۳۶۷/۰۴/۰۴
محل شهادت	جزیره مجنون
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	بسیج
شغل	-
تحصیلات	دوره راهنمایی
مدفن	دشتگور

زندگینامه

زندگینامه شهید

شهادت سر آغاز پایدگی است

شهید علی خمشایا در روز نهم اسفند سال ۱۳۴۸ در خانواده فقیر و کشاورز در روستای دشت گور چشم به جهان گشود و دوران طفولیت را در دامان پر مهر پدر و مادر بزرگوارش سپری نموده. بعضاً با سن کوچکی که داشت در امر دامداری و کشاورزی به پدرش کمک می‌کرد. در سن شش سالگی چون در زادگاهش مدرسه‌ای نبود جهت شروع تحصیل به منزل پدر بزرگش واقع در روستای خیارزار رفته و در دبستان ثبت نام نمود.

دو سال در آن روستا با قلبی سرشار از صفا و صمیمیت که در بین کودکان می‌باشد ادامه تحصیل داد و سپس جهت ادامه تحصیل به روستای خود آمده و مشغول به درس خواندن شد، و در تابستانها به کمک پدرش می‌شتافت. دوران ابتدایی را که به پایان رسانید، چون از خانواده‌ای فقیر و مستمند و خود دانش آموزی ممتاز بود، جهت ادامه تحصیل به مدرسه راهنمایی شبانه‌روزی در بوشهر رفته و یک سال را در آنجا سپری نموده چون علاقه وافری داشت که به کمک پدرش در امر خانواده کمک کند لذا خود را به روستای دهکهنه شهر شبانکاره فعلی منتقل نموده و در این روستا شروع به تحصیل نمود. در همین دوران که مصادف بود با دوران انقلاب و شروع جنگ تحمیلی با عشق و علاقه بی‌حدی که به انقلاب اسلامی و شخص امام داشت به محض دستور امام مبنی بر تشکیل بسیج مستضعفین با توجه به سن کمی که داشت کرد. بارها اظهار می‌داشت که می‌خواهم به جبهه بروم، چون سن قانونی نداشت و بسیج او را اعزام نمی‌کرد خود در فتوکپی شناسنامه‌اش تغییراتی بوجود آورده و سن خود را از ۱۳ سالگی به ۱۷ سالگی تغییر داد. ایشان به بسیج برازجان مراجعه و عزم میدان نمود که پدرش به بسیج رفته و اظهار می‌دارد که آیا علی خمشایا آیا می‌تواند به جبهه برود. می‌گویند: بله امروز عصر انشاءالله اعزام خواهد شد وقتی شناسنامه‌اش را به مسئول بسیج نشان می‌دهد و متوجه می‌شوند که سن این بزرگ مرد جهت اعزام کوچک است مزاحم اعزام ایشان می‌شوند.

شهید ۳ شبانه روز در منزل از خوردن و آشامیدن خودداری نموده و می‌گوید چرا مانع اعزام من به جبهه می‌شوید مگر من از علی‌اکبر امام حسین (ع) عزیزترم، مگر من از قاسم امام حسن (ع) عزیزترم. جواب آنها را چه می‌دهید. پدرش در مقابل روح بزرگ رزمنده کوچک خود اشک می‌ریزد و اظهار می‌دارد فرزندم به تو افتخار می‌کنم و تو را به همین کسانی که نام بردی می‌سپارم خدا انشاءالله نگهدار تو باشد. شهید با لبخندی رضایت بخش از پدر و مادر تشکر می‌کند. این شهید عزیز از سال ۶۳ تا زمان شهادتش در تمام عملیات شرکت کرد. آنچنان از اخلاق خوبی برخوردار بود که یکی از دوستان هم‌رزمش می‌گفت: ایشان یکبار مرخصی ۴۸ ساعته داشت تا به پدر و مادرش سر بزند می‌آید و سر دوراهی دهکهنه متوجه می‌شود که در منطقه عملیات شروع شده بدون اینکه به منزل بیاید مجدداً برمی‌گردد و خودش را به منطقه و خط مقدم می‌رساند.

دوستانش سؤال می کنند مگر مرخصی نرفته بودی گفت : چرا مرخصی من همین جاست . چون الان که بوجود من نیاز شدید است بایستی در منطقه باشم . ایشان یک تخریب چی ماهر و زبده و فرمانده گروه تخریب و تیپ امیرالمؤمنین بود .

وصیت نامه

وصیت نامه شهید

ترسم ز مرگ که فروزندگی است

شهادت سر آغاز پایدگی است

نمی ترسم از مرگ در راه حق

که این راه دین است و پایدگی

امام علی(ع)

((الهی صبرت علی عذابک فکیف اصبر علی فراقک))

خداوندا گیرم که صبر کنم بر عذابت ولی چطور صبر کنم بر فراقت ، خدایا اگر مرا به جهنم ببری و آتش عذابت را بر من مسلط کنی و عذاب قهرت را بر من مقهور گردانی آنقدر در آتش جهنم یاالله یاالله می گویم که دل جهنمیان کباب شود و اگر مرا از اهل بهشت و رفقا و دوستان رزمندهام و دوستان شهیدم جدا کنی و به جهنم ببری بزرگترین افتخارم این است که در دنیا با کسانی رفیق بودم و کسانی را دوست می داشتم که الان در بهشت عندالله هستند یعنی در بالاترین درجه بهشت نزد پروردگارشان جای دارند و با کسانی همسنگر ، هم صحبت و همسفر بودهام که الان حتی بهشتیان نیز بر آنها غبطه می خورند و آرزو دارند به خاک پای آنها برسند . خدایا ک به لطف رحمان بودن توانست ، که مرا با آنها همسنگر و برادر گردانیدی در آخرت نیز وقتی که آنها در صحرای محشر رژه می روند وقتی که سلاح بر دوش و با لباس و بدن خونین در مقابل چشم تمام اهل محشر از اولین تا آخرین وارد بهشت می شوند با لباس خونین که نشانه مظلومیت ایشان است وارد باب الجهاد می شوند بابتی که همه کس به آن نمی رسند ، خدایا آن موقع هم مرا از آنها جدا مگردان . خدایا عشق ما را به رسالت و جانشینان رسالت و نائب برحقش حضرت مهدی (عج) و امام امت بیشتر کن . خدایا به ما چنان صبوری عطا کن که بتوانیم در مقابل تغییر و تحولات روزگار و در مقابل شداید جنگ صبر نماییم ، در پایان از پدر و مادر و خواهر و همه اقوام و خویشان خداحافظی و از آنها حلایت نموده و آنها را به صبر و تقوا دعوت می کنم .

خدا حافظ

علی خمشايا



سامانه جامع سرداران و دوازدهمین استان بوئسهر